

محدودیت‌ها و مسؤولیت‌های دولت اسلامی در پولی کردن کسر بودجه

محمداسماعیل توسلی *

چکیده

سیاست کسر بودجه از ابزارهای برنامه توسعه است؛ اما پولی شدن آن بی تردید به تورم‌های شدید می‌انجامد. تورم سبب توزیع ناعادلانه درآمد و مخدوش شدن وظایف پولی است. نگارنده، با بررسی آیات و روایات نشان می‌دهد، از آن‌جا که دولت اسلامی مجری عدالت است، سیاستی اتخاذ نخواهد کرد که باعث توزیع ناعادلانه درآمد در جامعه شود؛ افزون بر این‌که این آیات و روایات از تخلف و مخدوش کردن مقیاس‌های سنجش متداول و متعارف جامعه و بی ارزش کردن اموال مردم به شدت نهی می‌کند. حال آن که پول از جمله مهم‌ترین اموال بوده و در جایگاه مقیاس سنجش، این اموال با پول ارزش‌گذاری می‌شود؛ پس مخدوش کردن آن، به مراتب فساد اقتصادی بیش‌تری در پی دارد. در عین حال، دولت اسلامی می‌تواند به سبب مصلحت حفظ اصل نظام و مصلحت رشد اقتصادی آن، از این سیاست به شرط موقت بودن و اجرای سیاست هماهنگی پرداخت‌ها در حقوق و دستمزدها استفاده کند.

واژگان کلیدی: کسر بودجه، سیاست پولی، پولی شدن کسر بودجه، دولت اسلامی، سیاست هماهنگی

پرداخت‌ها.

مقدمه

سیاست کسری بودجه در کشورهای در حال توسعه، از ابزارهای مهم توسعه شمرده شده است؛ اما این‌که چگونه آن را تأمین مالی کنند تا سبب تورم و آثار زیان‌بار ناشی از آن نشود، مسأله‌ای است که به‌طور جدی ذهن اقتصاددانان را به خود مشغول کرده است. آنان برای جلوگیری و کنترل دولت در استفاده بی‌اندازه از روش استقراض از بانک مرکزی و استفاده از حق انتشار پول که تورم لجام گسیخته را در پی دارد، راهکارهایی اندیشیده‌اند. یکی از آن راهکارها مقید کردن دولت به رعایت اصل پابندی در حفظ ارزش پول و راهکار دیگر، به کارگیری سیاست هماهنگ پرداخت‌ها در حقوق و دستمزد (Indeaction) جهت تعدیل آثار تورم و رفع نگرانی‌های ناشی از آن است. نگارنده در این مقاله با بهره‌گیری از عمومات قرآنی، نصوص روایی و قواعد فقهی، درصدد فراهم‌آوری پشتوانه قانونی و اثبات این هدف است که در نظام مردم‌سالار دینی، دولت، حافظ ارزش پول بوده در صورت تخطی از آن به جهت مصالح نظام، به ترمیم و جبران دستمزدها و حقوق می‌پردازد. مقاله حاضر ابتدا به سیاست کسری بودجه، چگونگی پولی شدن و آثار و عوارض منفی ناشی از آن می‌پردازد؛ سپس با بهره‌گیری از آموزه‌های اسلام و در بخش دوم با عنوان محدودیت‌های دولت اسلامی، این مدعا را اثبات می‌کند که شرع مقدس اسلام به هیچ‌یک از این آثار ملتزم نیست. نگارنده در بخش سوم با عنوان مسؤولیت‌های دولت اسلامی با بررسی مصلحت نظام، آن را موقت دانسته در پایان به بیان ادله شرعی جبران دستمزدها و حقوق می‌پردازد.

بخش اول: کسر بودجه چگونه پولی می‌شود

برای بودجه، تعاریف گوناگونی وجود دارد؛ اما ویژگی مشترک تمام این تعاریف این است که بودجه، برنامه مالی و کاری دولت شمرده می‌شود که در آن، درآمدها و هزینه‌ها برای مدت یک‌سال پیش‌بینی شده است.

بودجه، ابزار اصلی دولت برای ایجاد و توسعه طرح‌ها و برنامه‌ها است. بودجه ریزی در جایگاه یکی از رشته‌های علمی، تابع اصولی است. یک از آن اصل‌ها، تعادل بودجه است. منظور از این اصل، رعایت تعادل بین درآمدها و هزینه‌های دولت در یک سال مالی است. در خصوص این‌که آیا دولت باید تعادل بودجه را به صورت سالانه حفظ کند یا نه، نظریه‌های گوناگونی وجود دارد که می‌توان همه آن‌ها را تحت دو نظریه ذیل قرار داد.

۱. رعایت تعادل بین درآمدها و هزینه‌ها برای یک‌سال مالی: کلاسیک‌ها طرفدار رعایت این اصل هستند. آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل، وظایف دولت را به حفظ نظم، دفاع از کشور، برقراری عدالت و حمایت از حق افراد در برابر افراد دیگر محدود دانسته است. به نظر کلاسیک‌ها توسعه فعالیت دولت با آزادی فردی مغایر است؛ از این رو، براساس محدودیت هزینه‌ها، باید حداقل درآمد برای دولت در نظر گرفته شود. به نظر این‌ها، کسر بودجه، سرانجام توسل به سیاست قرضه و سیاست تورم پولی از نظر تأمین مالی برای اضافه مخارج دولت را در پی خواهد داشت. سیاست قرضه، نیز پرداخت اصل و بهره دیون در سال‌های بعد را به همراه دارد و بدهی‌های مکرر، هزینه‌های استهلاک اصل و فرع دیون دولت را پیوسته افزایش می‌دهد و افزایش مخارج دولت را به استقراض‌های دیگر وامی‌دارد و چون ظرفیت مالی دولت محدود است، بدهی‌های پی‌درپی، دولت را به ورشکستگی مالی می‌کشاند (فرزیب، ۱۳۷۸: ص ۵۰).

دولت‌ها برای مصون ماندن از عوارض استقراض، به یکی دیگر از منابع درآمدی که به راحتی در اختیارشان است، یعنی سیاست تورم پولی پناه می‌برند؛ زیرا یکی از منابع درآمدی دولت‌ها قدرت ایجاد و نشر پول، تعیین مقدار پول در گردش و تنظیم و کنترل اعتبارهای بانکی است. هنگامی که درآمدهای حاصل از مالیات، عوارض، قروض و سایر منابع درآمدی، از هزینه‌های دولت کمتر باشد یا هزینه‌های دولت به جهت برنامه‌های توسعه یا پذیرش وظایف بیش‌تر یا دیگر عوامل بر درآمدهایش فزونی یابد، پدیده کسری بودجه در اقتصاد نمایان می‌شود. در چنین موقعیتی، دولت‌ها برای تأمین مالی کسری بودجه به انتشار پول اضافی دست می‌یازند (القیسی، بی تا: ص ۷۹).

نتیجه غیرقابل انکار این سیاست، به نظر کلاسیک‌ها تورم است؛ زیرا بر اساس نظریه مقداری پول، انتشار پول اضافی باعث افزایش سطح عمومی قیمت‌ها است و افزایش قیمت‌ها خود سبب افزایش مخارج دولت خواهد شد؛ به طوری که دولت به انتشار مجدد پول مجبور می‌شود. انتشار مجدد پول با افزایش قیمت‌ها به همان نسبت همراه است و این دور سلسله‌وار ادامه خواهد یافت و هر بار به انتشار پول بیش‌تر و افزایش هزینه‌های دولت و افزایش مشکلات اقتصادی مردم خواهد انجامید؛ به همین جهت میل‌تون فریدمن، در سال ۱۹۸۲، خواستار وضع قانونی در خصوص ایجاد تعادل اجباری در بودجه سالانه امریکا شد (ابراهیمی‌نژاد و فرج‌وند، ۱۳۸۲: ص ۱۲۶).

تا پیش از آغاز جنگ بین‌الملل اول، اصل تعادل همواره مورد توجه و تأیید قرار داشت؛ اما با وقوع جنگ و مخارج سنگین آن از یک طرف و پایان جنگ و مخارج هنگفت بازسازی ویرانی‌های ناشی از جنگ از طرف دیگر، آثار عدم توازن و تعادل مالی در بودجه کشورهای درگیر ظاهر شد و به طور آشکار و نهان تا سال ۱۹۲۹ ادامه داشت. بحران و نوسانات اقتصادی سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۹ به اندازه‌ای شدید بود که هیچ اصلی نتوانست به طور

قطعی و مداوم منشأ تصمیم‌های مالی قرار گیرد. در سال ۱۹۳۹ و با آغاز جنگ جهانی دوم، رشد و عدم تعادل درآمد و هزینه دولت‌ها به صورت کسر بودجه‌های متوالی ظاهر شد و سرانجام با متراکم شدن بدهی‌های خزانه، بودجه به بن‌بست رسید (فرزیب، ۱۳۷۸: ص ۴۸).

۲. نظریه عدم تعادل در بودجه دولت: طرفداران این نظریه معتقدند که مهم‌ترین وظیفه دولت، ایجاد ثبات اقتصادی، از راه بودجه در اقتصاد است و به هیچ‌وجه نباید به تعادل یا عدم تعادل بودجه توجه شود؛ بنابراین، از نظر این گروه، عدم تعادل در بودجه دولت نه تنها ناپسند نیست، بلکه گاهی برای دستیابی به اهداف اقتصادی در سطح کلان لازم است (ابراهیمی‌نژاد و فرج‌وند، ۱۳۸۲: ص ۱۲۷).

کینزین‌ها و مالیون جدید معتقدند: وقتی اقتصاد در اشتغال ناقص است و دستگاه‌های تولیدی آن را به سمت اشتغال کامل هدایت نمی‌کند، استفاده از کسر بودجه و انتشار پول اضافی برای تأمین آن به مقدار کم و کنترل شده، سبب سرمایه‌گذاری و شکوفایی اقتصاد در کم‌ترین زمان ممکن خواهد شد (القیسی، بی‌تا، ص ۷۹). بر اساس نظریه اقتصادی پیروان کینز در حالت کسر بودجه، با قرار گرفتن پول در دست مردم و تاجران، تقاضای کالاها و خدمات افزایش می‌یابد و این امر سبب تحریک اقتصاد می‌شود. بر عکس مازاد بودجه، پول را از اقتصاد بیرون کشیده، تقاضای کل برای کالاها و خدمات را کاهش می‌دهد و اقتصاد را محدود می‌کند (Anderson, 1994, 162). در مالیه جدید، کسر بودجه عمرانی، کسر بودجه معقول شمرده می‌شود. حتی برخی مدعی هستند که کسر بودجه عمرانی، کسر بودجه نیست؛ زیرا مخارج عمرانی، مخارج تولیدی است و به موازات آن ظرفیت اقتصادی جامعه توسعه می‌یابد و توسعه ظرفیت اقتصادی، در پی خود، ظرفیت مالی جامعه را افزایش می‌دهد؛ به گونه‌ای که دولت می‌تواند از طریق تحصیل درآمدهای اضافی، به تدریج درآمد هزینه خود را متوازن سازد (ابراهیمی‌نژاد و فرج‌وند، ۱۳۸۲: ص ۷۰).

به عقیده قره‌باغیان (۱۳۷۳: ج ۲، ص ۶۱۴)، سیاست کسر بودجه شاید بهترین و مناسب‌ترین روش برای تشویق توسعه اقتصادی در کشورهای در حال توسعه باشد؛ زیرا یکی از ویژگی‌های کشورهای توسعه‌نیافته، ناپیچ بودن سرمایه‌گذاری‌های خصوصی به دلیل مشکلات اجتماعی، اقتصادی و ساختاری است؛ از این رو، وظیفه افزایش نرخ سرمایه‌گذاری خالص در اقتصاد ملی بر عهده دولت است و دولت به علت کمبود سرمایه برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌های اقتصادی و اجتماعی، مجبور است به روش سیاست کسر بودجه روی آورد.

به نظر قره‌باغیان (همان: ص ۶۱۵ - ۶۱۸)، سیاست کسر بودجه با این‌که وسیله‌ای مناسب برای توسعه اقتصادی است، آثار زیان‌آوری نیز در پی دارد. این آثار زمانی ظاهر می‌شود که این سیاست وارد دوران تورمی خود شود؛ زیرا حتی زمانی که دولت از طریق سیاست کسر بودجه، مخارج طرح‌های عمرانی خود را تأمین می‌کند، تقاضا، اشتغال و درآمد افزایش می‌یابد. در این وضعیت، مازاد درآمد، صرف تقاضا برای کالاهای مصرفی می‌شود و در صورت ثابت بودن عرضه تولید، این افزایش تقاضا سبب افزایش سطح عمومی قیمت‌ها خواهد شد.

در عین حال، در پاسخ به این پرسش که آیا سیاست کسر بودجه، آثار نامساعد اقتصادی دارد نمی‌توان جواب کلی و دقیقی ارائه کرد؛ بلکه باید علل پدید آورنده و روش‌های تأمین مالی آن را بررسی کرد؛ به طور مثال، اگر علت کسری بودجه، افزایش مخارج جاری دولت باشد، با توجه به این‌که این نوع مخارج فقط باعث افزایش تقاضای کل، بدون افزایش در تولید می‌شود، تورم را در پی خواهد داشت یا اگر کسری ایجاد شده از طریق ایجاد پول، تأمین شود، اثر اجتناب‌ناپذیر آن، تورم و افزایش مستمر سطح عمومی قیمت‌ها است و اگر تورم به صورت لجام گسیخته درآید، نه تنها از نظر اجتماعی،

بلکه از نظر اقتصادی نیز نامطلوب شمرده می‌شود. به گفته میسکین (۱۳۸۲: ص ۵ و ۶) در مورد این‌که تورم به زیان رشد اقتصادی است، به ویژه هنگامی که شدت بالایی داشته باشد، توافق عمومی وجود دارد. بیش‌تر بررسی‌ها نشان دهنده رابطه منفی بین تورم و رشد اقتصادی در میان‌مدت و بلندمدت هستند و در مورد کوتاه‌مدت، نتایج یکسانی به دست نیامده است. بر اساس نتایج به دست آمده از مدل تجربی کمیجانی و علوی (کمیجانی و علوی، ۱۳۷۸: ص ۴۶) در مورد ایران، اثر کوتاه‌مدت تورم بر رشد اقتصادی مثبت و حدود ۴۱ درصد، اثر میان‌مدت آن منفی و حدود ۶۱ درصد و اثر بلندمدت تورم بر رشد منفی حدود ۲۹ درصد است.

روش‌های تأمین مالی کسر بودجه و آثار زیان‌آور پولی شدن آن

برای تأمین مالی کسر بودجه و از بین بردن شکاف بین درآمد و هزینه، روش‌های گوناگونی وجود دارد که در مجموع به دو سیاست افزایش درآمدها و کاهش هزینه‌ها بر می‌گردد. افزایش درآمدها به ویژه در مورد ایران ممکن است از طریق افزایش صادرات نفت خام، افزایش صادرات غیرنفتی، افزایش مالیات‌ها و فروش طلا و ارز در بازار پول و سرمایه یا از طریق استقراض داخلی از نظام بانکی و انتشار اوراق مشارکت صورت گیرد. کاهش هزینه‌ها نیز ممکن است به دو صورت کاهش اعتبارهای جاری و کاهش اعتبارهای عمرانی صورت گیرد؛ اما در عمل، افزایش درآمدها از طریق افزایش صادرات نفت به سبب محدودیت ظرفیت‌های تولید و سهمیه بازار اوپک و افزایش صادرات غیرنفتی به جهت کم‌کشش بودن کالاهای صادراتی و عدم بازاریابی علمی و مسائل سیاسی و افزایش مالیات به دلیل عدم کارایی نظام اداری و مالیاتی، به اندازه‌ای نیست تا کسری بودجه را بپوشاند. از سیاست کاهش هزینه‌های جاری و عمرانی هم نمی‌شود استفاده کرد؛ زیرا در کشوری مثل ایران که اقتصاد دولتی، بخش عظیمی از اقتصاد را در دست دارد، کاهش هزینه جاری بر دامنه بیکاری می‌افزاید. کاهش هزینه‌های عمرانی نیز برای کشورهایی که در حال توسعه هستند؛ اصلاً ممکن نیست؛ چرا که این کشورها به طور معمول به سبب اجرای طرح‌های عمرانی برای توسعه کشور، به سیاست کسر بودجه متوسل می‌شوند؛ در نتیجه یگانه راه استفاده از سیاست قرضه از نوع استقراض از بانک مرکزی است که سرانجام به انتشار پول اضافی که در اصطلاح، به آن پولی شدن کسر بودجه می‌گویند، می‌انجامد.

به اعتقاد کینز و مالیون جدید، هنگامی که اقتصاد در اشتغال ناقص است و دستگاه‌های تولیدی آن را به سمت اشتغال کامل هدایت نمی‌کند، استفاده از کسر بودجه و انتشار پول اضافی برای تأمین آن به مقدار کم و کنترل شده، سبب سرمایه‌گذاری و شکوفایی اقتصاد در کم‌ترین زمان ممکن خواهد شد. استفاده از این روش، بر تأمین مالی از طریق افزایش مالیات یا استقراض رجحان دارد؛ زیرا مالیات اضافی باعث کاهش مخارج مصرفی و سرمایه‌گذاری می‌شود و قرضه نیز سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را محدود می‌کند (القیسی، بی تا: ص ۷۹)؛ اما استفاده از این روش همان‌گونه که کینز سفارش کرده است، باید کم و کنترل شده و متناسب با وضع اقتصادی صورت گیرد، و گرنه در کشورهای در حال توسعه که با مشکلات ساختاری در بخش تولید، توزیع و بازار سرمایه مواجه هستند، تأمین مالی کسر بودجه از طریق ایجاد پول به تورم همه‌جانبه در این کشورها و کاهش شدید ارزش پول می‌انجامد. قره‌باغیان (۱۳۷۳: ص ۶۱۸) علت ظهور تورم همه‌جانبه در این کشورها را ساختار نامناسب اقتصادی آن‌ها می‌داند؛ زیرا ناکامل بودن بازارها و عدم تحرک منابع تولید در این کشورها بسیار چشمگیر است و سبب بی‌کشش شدن عرضه تولید می‌شود. این اقتصادها به کمبود ذخایر منابع جدید دچارند، و ضمن این‌که تقاضا برای آن‌ها در زمان افزایش هزینه‌های دولت چند برابر می‌شود، افزون بر آن، عدم تحرک منابع، سبب کمبود در صنایع و

بخش‌ها و نواحی معین شده و همه این‌ها کمبودهای عرضه را در وضعیت افزایش تقاضا بیش‌تر خواهد کرد که در انتها به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و تورم همه جانبه می‌انجامد.

کسر بودجه در ایران و پولی شدن آن

بررسی‌های انجام شده درباره کسر بودجه ایران پس از انقلاب نشان می‌دهد، عملیات مالی دولت بر متغیر حجم پول و نقدینگی تأثیر گذاشته و سرانجام با پولی شدن کسر بودجه به طور مستقیم در ایجاد تورم دخالت داشته است. طبیبیان و سوری (۱۳۷۶: ص ۲۱) در پژوهشی با عنوان «بررسی متغیرهای کلان اقتصادی کشور» به این نتیجه رسیدند که به علت ساختار ویژه بودجه دولت در ایران، عملیات مالی دولت بر متغیر حجم پول و نقدینگی اثر گذاشته، به طور مستقیم زمینه‌های تورم را فراهم کرده است. این دو با بررسی ساختار بودجه ایران بیان می‌کنند که یکی از ویژگی‌های ساختار بودجه، با ثبات بودن نسبی روند رشد هزینه‌های دولت به قیمت ثابت است؛ یعنی پیوسته بودجه دولت به قیمت ثابت، دارای روند کاهشی بوده و در نتیجه تأمین درآمدهای بودجه از طریق افزایش درآمدهای مالیاتی، یا از طریق تغییر نرخ تسعیر ریال تحقق یافته است. در این میان، درآمدهای مالیاتی سهم ناچیزی از درآمدهای دولت را تأمین کرده است. به عقیده این دو، یکی از ویژگی‌های نظام مالی کشور، ارتباط بودجه با متغیرهای پولی است؛ به این گونه که کسر بودجه‌ای که پیوسته به علل یاد شده رخ داده، به بانک مرکزی منتقل شده و به ایجاد پول جدید انجامیده است. با نگاهی به ارقام کسر بودجه و بدهی بخش دولتی به شبکه بانکی می‌توان دید که تا سال ۱۳۶۷ کسر بودجه دولت به طور مستقیم با افزایش بدهی بخش دولتی به شبکه بانکی انطباق داشته است. در سال‌های پس از ۱۳۶۷ کسری بودجه در ترازهای درآمد و هزینه دولت پنهان شده است. دلیل این امر نیز خارج کردن شرکت‌های بزرگ دولتی از جداول بودجه و قراردادن آن‌ها در تبصره‌هایی است که بانک مرکزی را به پرداخت اعتبار به این گونه دستگاه‌ها مکلف می‌کند؛ بنابراین، از سال ۱۳۶۸ به بعد، کسر بودجه واقعی همان رقم افزایش خالص بدهی دولت به شبکه بانکی کشور است.

در مورد تورم در ایران و علل آن به ویژه رابطه آن با افزایش حجم پول و نقدینگی، بررسی‌های فراوانی انجام شده است. بیش‌تر بررسی‌ها از پولی بودن تورم ایران نشان دارند و سایر عوامل از جمله عوامل مربوط به سمت عرضه یا فشار هزینه آثار کم‌تری بر افزایش سطح عمومی قیمت‌ها داشته است. دادخواه (۱۹۸۵) نشان داده است که یک درصد افزایش در عرضه پول، به ۰/۷ درصد افزایش در سطح عمومی قیمت‌ها می‌انجامد. نیلی (۱۳۶۶) به این نتیجه رسیده که ۱۰ درصد افزایش نقدینگی سبب ۱۲ درصد افزایش در قیمت‌ها می‌شود. به اعتقاد نیلی، چون افزایش حجم پول به طور عمده از طریق ایجاد «پول بیرونی»، است، دارایی‌های بخش خصوصی از این طریق همواره در حال افزایش بوده، و طبیعی است که ضریب رشد نقدینگی بیش از یک باشد. ایکانی (۱۹۸۷) نشان داده است که ۱۰ درصد افزایش عرضه پول با حفظ ثبات عوامل دیگر، نرخ تورم را به میزان ۳ درصد افزایش می‌دهد. کميجانی و بيدآباد (۱۳۶۹ و ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱) به این نتیجه رسیدند که در بلند مدت، ۹۹ درصد از تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها، از افزایش حجم نقدینگی ناشی است. نائینی (۱۳۷۶) این نسبت را ۶۴ درصد، کميجانی و علوی (۱۳۷۸) اثر بلند مدت رشد نقدینگی بر تورم را ۸۸ درصد و اثر میان مدت آن را ۹۲ درصد برآورد کردند. همه این تحقیقات جز یک مورد نشان می‌دهند رابطه محکمی بین رشد عرضه پول و تورم در ایران وجود دارد و مؤید این واقعیت هستند که تورم در ایران، پدیده‌ای پولی است، و با این گفته معروف فریدمن (Friedman, 1976, 42) که «تورم همیشه و همه جا پدیده پولی است» سازگار است.

آثار ناگوار تورم بر پول و کل اقتصاد

همه با تورم به معنای افزایش مستمر و شتابان سطح عمومی قیمت‌ها یا کاهش متوالی ارزش پول و آثار ناگوار و پیامدهای اقتصادی آن بر توزیع درآمد، پس‌انداز، مصرف، تولید و سرمایه‌گذاری، تخصیص منابع، تصمیم‌گیری اقتصادی، بودجه دولت و تراز پرداخت خارجی آشنا هستند. به عقیده جاکوب فرانکل (۱۳۸۲: ص ۵ و ۶) هزینه‌های ناشی از تورم، کاملاً شناخته شده است. حتی اگر تورم، کاملاً مورد انتظار هم باشد، باعث جایگزینی منابع واقعی به جای خدمات پولی خواهد شد. این جایگزینی پرهزینه است؛ زیرا منابع و زمان فراوانی از این مبادلات صرف می‌شود. از آن‌جا که در عمل، تورم کاملاً انتظاری نیست، هزینه‌های اضافی ناشی از عدم اطمینان نیز باید به دیگر هزینه‌ها افزوده شود. در محیط تورمی، ساز و کار قیمت به مثابه انتقال دهنده اطلاعات آسیب می‌بیند و به کاهش ضریب کارآمدی بازارهای کاری و مالی می‌انجامد. قراردادهای اسمی برای دوره‌هایی زمانی منعقد می‌شود که کوتاه‌تر از زمانی است که به لحاظ اجتماعی بهینه قلمداد می‌شود. افق برنامه‌ریزی‌ها کوتاه‌تر شده و برنامه‌های زمانی سرمایه‌گذاری‌ها نیز به دوره‌های کوتاه مدت‌تر متمرکز می‌یابد؛ افزون بر این که محیط تورمی، اعتبار سیاست‌های دولت را کاهش داده به وضعیت اقتصاد در بازار سرمایه جهانی آسیب می‌رساند.

درباره آثار تورم بر توزیع درآمدها و وظایف پولی که شاید مهم‌ترین اثر و نتیجه تورم باشد و مقاله حاضر نیز فقط درصدد بررسی این آثار بر اساس آموزه‌های اسلام است، باید گفت: یکی از ویژگی‌های بارز پدیده تورم، عدم تناسب و ناهماهنگی تغییرات قیمت‌ها و درآمدها است به این ترتیب که قیمت برخی کالاها و درآمد برخی از طبقات و گروه‌ها، با آهنگی بسیار شدید افزایش می‌یابد؛ حال آن که قیمت دیگر کالاها و درآمد طبقات و قشرهای دیگر به کندی بالا می‌رود یا حتی ثابت می‌ماند. این عدم تناسب، سبب می‌شود که درآمد و ثروت حقیقی بعضی از طبقات و گروه‌ها به ضرر طبقات و گروه‌های دیگر از دارندگان درآمد ثابت مانند پس‌اندازکنندگان و کارمندان افزایش یابد. به عقیده فریدمن (۱۳۷۵: ص ۲۹) در این حالت که تورم ناشی از تأمین مالی کسر بودجه از طریق پولی است، بار سنگین مخارج دولت بر دوش صاحبان درآمدهای ثابت و نیمه ثابت و بستانکاران و خریداران اوراق قرضه خواهد افتاد. افرادی که درآمدهایشان در مقایسه با افزایش قیمت‌ها بالاتر افزایش می‌یابد نه تنها چیزی نمی‌پردازند، بلکه سودهای کلانی به جیب می‌زنند؛ افزون بر این که این نوع تورم به وظایف پولی آسیب می‌رساند و پول دیگر به انجام وظایفش در جایگاه واحد محاسبه و ذخیره ارزش و پرداخت‌های آتی توانا نیست؛ از این‌رو، چنین سیاستی برای تأمین هزینه‌ها در مقایسه با مالیات بسیار ناعادلانه است؛ به همین سبب بیش‌تر اندیشه‌وران اقتصادی و اقتصاددانان مسلمان با آن مخالفند و آن را غیرعادلانه می‌دانند. دکتر شاپرا (۱۹۹۲: ص ۵۲) پس از این که تورم را از عوارض کسر بودجه و بدون شک باعث بی‌عدالتی دانسته است، می‌گوید: تورم معنایش این است که پول، دیگر قادر به انجام وظایفش در جایگاه واحد محاسبه، امین و عادل نیست؛ همان‌گونه که برای پرداخت‌های آتی، مقیاسی غیرعادلانه، و برای ذخیره ارزش، نامطمئن است.

بخش دوم: دولت اسلامی و محدودیت‌های آن

پرسش اساسی این است که آیا بر اساس آموزه‌های اسلام، دولت اسلامی می‌تواند سیاستی اتخاذ کند که قدرت خرید پول‌های مردم کاهش یابد، و اگر به سبب مصالح نظام، از سیاست پولی تورم‌زا استفاده کرد، نباید قدرت

خرید قشرهای آسیب‌پذیر را به آنها برگرداند؟ به عقیده نگارنده، سیاست‌های پولی تورم‌زا، آثار و لوازمی دارد که از آموزه‌های اسلام می‌توان استنباط کرد، شرع به این آثار ملتزم نیست و این معنا مستلزم محدودیت‌های دولت اسلامی در بهره‌گیری از این سیاست‌ها است.

رهنمودها و آموزه‌های اسلام درباره آثار برخی سیاست‌های پولی

در این بخش، ابتدا با برشمردن وظایف پول آثار منفی تورم بر این وظایف را از نظر آیات و روایات بررسی می‌کنیم؛ سپس بر اساس وظایف حاکم اسلامی ناعادلانه بودن سیاست‌های تورمی در توزیع درآمد را یادآور می‌شویم.

۱. پول و وظایف آن

اقتصاددانان برای تعریف پول، از نقش و وظایف آن در اقتصاد بهره گرفته و آن را چنین تعریف کرده‌اند: پول چیزی است که دارای سه وظیفه واسطه مبادله، معیار سنجش و ذخیره ارزش است (زمانی فراهانی، ۱۳۷۸: ص ۱۷).

گردش روان اقتصاد جامعه به چیزی نیازمند است که این سه وظیفه را به خوبی انجام دهد و اگر در هر یک از وظایف آن خدشه‌ای وارد شود، اقتصاد دچار بحران می‌شود و در معرض از هم پاشیدگی قرار می‌گیرد؛ افزون بر این که هیچ چیز دیگری هم نمی‌تواند جای پول را بگیرد.

پول، واحد محاسبه ارزش اموال

از آن‌جا که بشر، موجودی مدنی است، برای انجام معامله چاره‌ای نداشت جز این که معیار سنجشی برای اندازه‌گیری ارزش اموال خودش قرار بدهد. کالاهای مورد رغبت و نیاز انسان با این که در جنس، نوع، فصل و عوارض مختلفند، در یک چیز اشتراک دارند و آن این است که مورد رغبت و خواست انسان هستند و برای آنها ارزش دارند، و خود ارزش هم درجات گوناگونی دارد. برای فهمیدن ارزش اشیا و کالاها (اموال) نزد اجتماع، لازم است یک کالای مورد رغبت انسان که میزان ارزش آن نزد همه معلوم است، ملاک و معیار سنجش دیگر ارزش‌ها قرار گیرد. از این‌جا بود که افراد بشر، طلا و نقره را در مراحل تکاملی پول، بهترین وسیله سنجش ارزش یافت. پس از آن که ارزش مقداری معین از طلا و نقره (واحد پول) و رابطه مبادله آن با تمام کالاهای دیگر نزد اجتماع مشخص شد، احساس و درک مشترکی برای همه افراد جامعه پدید می‌آید. با این درک مشترک، شخص می‌تواند همه اشیای دیگر را با آن معیار سنجیده، رغبت اجتماعی را درباره آن بیابد. او می‌تواند ارزش خانه را نزد اجتماع از ارزش اتومبیل در همان اجتماع تشخیص دهد و بدین وسیله به مبادله پردازد.

این مقیاس سنجش گرچه همانند دیگر مقیاس‌ها است، با آنها فرق اساسی و مهم دارد، و آن این که ارزش این مقیاس متغیر است. اگر قرار باشد واحدهای مقادیر طبیعی مانند متر، لیتر و کیلوگرم هر سال تغییر کند، نابسامانی را در پی خواهد داشت؛ از این رو، خداوند در آیاتی از قرآن کریم به وفای وزن و کیل امر کرده و از نقصان در آنها نهی کرده است و در برخی از روایات، معصومان - علیهم الصلوة والسلام - از معامله با درهم مغشوشه بر حذر داشتند. اکنون به بررسی این آیات و روایات و میزان دلالت آنها بر موضوع مخدوش شدن پول در جایگاه واحد محاسبه ارزش اموال مردم می‌پردازیم.

یکم: آیاتی که در آنها به وفای وزن و کیل امر، و از نقصان در آنها نهی شده است.

۱. أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ (شعراء ۲۶) : ۱۸۱ و ۱۸۲ .

ای مردم! آنچه می‌فروشید سنگ تمام بدهید و از کم فروشی کناره گیرید. اجناس را با میزان صحیح
او ترازوی درست] بسنجید. *

۲. فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَ هُمْ وَلَا تَفْسِدُوا
فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِضْلَاحِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (اعراف (۷):
۸۵).

حق پیمانه و وزن را ادا کنید و از اموال مردم چیزی نکاهید و در روی زمین، بعد از آنکه ادر پرتو ایمان و
دعوت انبیا[اصلاح شده است، فساد نکنید. این برای شما بهتر است اگر با ایمان هستید.

۳. وَيُؤْتِ لِلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ، وَإِذَا
كَالُواهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ، أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ (مطففین
(۸۳): ۱ و ۲ و ۳).

وای بر حال کم‌فروشان! آنان که چون به کیل [یا وزن] چیزی از مردم بستانند، تمام بستانند و چون چیزی بدهند در
کیل و وزن، به مردم کم دهند. آیا آنها نمی‌دانند که [پس از مرگ برای مجازات] برانگیخته می‌شوند؟

از فراوانی این نواهی و تکرار داستان زندگی قوم شعیب و سرنوشت شوم آنها به سبب کم فروشی
در سوره‌های گوناگون قرآن و اختصاص یک سوره قرآن به نام کم‌فروشان (مطففین) و سرزنش آنها از
طرف خداوند و وعده عذاب سخت برای عمل ننگینشان، چنین استنباط می‌شود که حفظ امنیت
اقتصادی و رعایت عدل و انصاف در معاملات مورد اهتمام شدید خداوند سبحان است؛ پس اگر بر هم
زدن کیل و وزن، چنین سبب فساد و خیانت در زمین، و مستوجب عذاب سخت در دنیا و آخرت
می‌شود، چرا تخلف در عیار و برابری واحد پول که معیار و مقیاس‌سنجش تمام ارزش‌های اقتصادی
است باعث فساد و مستوجب عذاب الهی نشود؛ بلکه این تقلب و تخلف مفاسدی شاید به مراتب
بیش‌تر از تقلب و تخلف در مقیاس کیل و وزن داشته باشد.

دکتر شابرا (۱۹۹۲: ص ۵۲) بعد از بیان این آیات می‌گوید: این معیارها فقط بر افراد منطبق نیست؛
بلکه بر اجتماع و دولت نیز منطبق است و فقط در مقیاس‌های کیل و وزن متعارف منحصر نبوده؛ بلکه
همه مقیاس‌های ارزش را در بر می‌گیرد و چون پول، مقیاس تمام ارزش‌های اقتصادی است، هر گونه
کاهش مستمر و مهمی در ارزش فعلی آن را می‌توان بر اساس قرآن، به افساد در عالم تفسیر کرد؛ زیرا
این کاهش اثر بسیار بدی بر عدالت اجتماعی و مصالح عمومی می‌گذارد.

دوم: روایات معصومان - علیهم‌الصلاة والسلام - در نهی از معامله با دراهم مغشوشه

یک. مرحوم شیخ طوسی به سند معتبر از موسی بن بکر روایت می‌کند که گفت نزد موسی بن جعفر بودیم.
دینارهایی جلو روی حضرت بود. به یکی از آنها نگریست؛ آن‌گاه آن را برداشت و دو نیمش کرد؛ سپس فرمود:
«القه في البالوعة حتي لا يباع شيء فيه غش». این را در چاه بیندازید تا با چیزی
که در آن غش و ناخالصی هست خرید و فروشی صورت نگیرد (حرعاملی، بی تا: ج ۱۲، ص ۲۹).

دو. قال رسول الله: من غش مسلماً في شراء او بيع فليس مناً. در حدیث دیگر
می‌خوانیم: نهی رسول الله أن يشاب اللبن بالماء للبيع (حرعاملی، بی تا: ج ۱۲،
ص ۲۰۸).

از میان مذاهب اربعه اهل سنت، شافعی، اول فقیهی است که بر اساس این روایات از آثار تورم و کراهت ضرب
دراهم مغشوشه از طرف امام مسلمانان سخن به میان آورده است (ابن‌النوی، بی تا: ج ۶، باب ۱۰).

* برای ترجمه آیات از ترجمه فارسی آقای مهدی قمشه‌ای استفاده شده است.

برای انطباق روایات یاد شده در پول باید به این پرسش پاسخ دهیم که در نظام کنونی پولی، ارزش پول چگونه تغییر می‌کند. برای پاسخ به این پرسش بر اساس نظریه طبیعی پول* ارزش پول از دو منشأ سرچشمه می‌گیرد: یک ارزش اولیه که منشأ آن قانون است و به حکم قانون به آن داده می‌شود و یک ارزش ثانویه که منشأ آن کمیابی در برابر تولید ملی واقعی است. پول کنونی (برخلاف اموال دیگر) ارزش اولیه‌اش اعتباری است و ارزش ثانویه‌اش همانند اموال دیگر از کمیابی سرچشمه می‌گیرد.

در نظام پولی جدید با دو مرتبه اعتبار روبه‌رو هستیم: اعتبار اول در شکل‌گیری واحد پولی هر کشور و ارزش اولیه آن نقش اصلی و اساسی دارد. بدین صورت که مقامات پولی هر کشور، واحد پولی آن کشور را بر اساس مقدار معینی از طلای خالص یا مالی که ارزش آن نزد همه معلوم است، تعیین می‌کنند؛** آن‌گاه با این اعتبار است که مردم با واحدهای پولی سروکار یافته، و به آن عادت می‌کنند. ما هر پول را با واحد آن می‌شناسیم. تمام مقادیر واحد پول مثل هم هستند؛ زیرا در غیر این صورت نمی‌توانند واحد محاسبه و معیار سنجش قرار گیرند. صد ریال یعنی صد تا یک ریال که مثل هم هستند. تنها فرقی با اموال دیگر این است که مثلیت‌ش اعتباری است؛ پس هرگاه با تعریف قانون یا با عملکرد سیاست پولی، برابری جدیدی ایجاد شود، این ریال‌های جدید با هم همسان هستند؛ ولی هرگز همسان ریال‌های پیشین نیستند و یگانه اشتراکشان لفظی است.

اعتبار دومی که روی اسکناس صورت گرفت و آن را مال مستقل کرد، بدین صورت بود که مردم به سبب دردسرهای معامله پایاپای و حمل و نقل فلزات گرانبه‌ای و سرباز زدن دولت‌ها از پرداخت فلز طلا و نقره در ازای تحویل اسکناس، برای انجام معاملات نقد، این اعتبار را پذیرفتند که هرگاه اسکناس به شخص بستانکار داده شود، براثت ذمه حاصل می‌شود و در صورتی که تلف یا گم شود، دارنده اسکناس هیچ‌گونه حقی برای اقامه دعوا نخواهد داشت (ضیایی، ۱۳۶۸: ج ۲، ص ۷۳۸). با پذیرش این اعتبار، اسکناس مال مستقل شد و گشایش عظیمی در اقتصاد پدید آمد و از آن‌جا که حاکی مقدار ارزش عددی خاصی بر اساس واحد پول است، ارزش مکتوب آن مقبول عامه قرار گرفت و مثل دیگر کالاهای مورد رغبت، کمیابی‌اش آن را ارزشمند و میزان عرضه‌اش سبب تغییر در ارزش آن شد.

در این نظام، هرگاه متناسب با رشد درآمد ملی حقیقی، دولت که حق انتشار پول دارد، پول اضافی منتشر کند، ارزش پول تغییری نمی‌کند؛ اما اگر بر اثر بحران‌هایی همچون جنگ و خشکسالی تولید ملی کاهش یابد، و در نتیجه، عرضه پول در مقایسه با نیاز پولی فزونی داشته باشد، مالیت و ارزش پول کاهش می‌یابد. این کاهش مالیت در اصطلاح «نقص در مالیت» است و بر اساس قواعد و اصول فقهی برای دولت، حکمی و تعهدی در پی ندارد؛ اما در صورتی که بدون افزایشی در تولید ملی واقعی، بخواهد پول جدید منتشر، و اسناد بدهی جدیدی وارد بازار کند، مفهومش این است که برابری واحد پول را از بین برده و اصل پایبندی را زیر پا گذاشته است؛* پس اگر دوبرابر حجم پول موجود، پول

* ر.ک: توسلی، محمد اسماعیل، (۱۳۸۲) نقد و بررسی نظریات برخی از اندیشه‌وران اسلامی درباره ماهیت پول، و ارائه نظریه‌ای جدید به نام «نظریه طبیعی پول» ارائه شده در سومین نشست تخصصی محققان اقتصاد اسلامی، دانشگاه اصفهان.

** برای مثال ریال در قانون پولی و بانکی ایران مصوب ۱۳۵۱ شمسی چنین تعریف شده است: «ریال که واحد پولی ایران است، برابر یکصد و هشت هزار و پنجاه و پنج ده میلیونیم گرم (۰/۰۱۰۸۰۵۵) طلای خالص است که این برابری به پیشنهاد بانک مرکزی و موافقت وزیر دارایی و تأیید هیأت وزیران و تصویب کمیسیون‌های مجلس می‌تواند تغییر کند (ضیایی، ۱۳۶۸: ج ۲، ۷۳۷).

* به گفته فریدمن (۱۳۷۵: ص ۲۹)، انتشار پول اضافه و بدون پشتوانه به وسیله دولت از همان زمان‌های قدیم به وسیله فرمانروایان کشورها

جدید منتشر کند، معنایش این است که واحد پول مثلاً ریال در برابر نصف آن مقدار تعریف شده در قانون قرار گرفته است؛ چه آن را در قانون بیاورد یا نیاورد. ماهیت عمل عین کاهش عیار در مسکوکات فلزی بدون فرق است. این عمل مصداق عنوان فقهی «نقص در مال» است و مشمول نهی آیات ذکر شده قرار می‌گیرد.

تورم یا کاهش ارزش پول، در هر دو ارزش بیان شده ریشه دارد. اگر به ارزش ثانویه برگردد، مصداق «نقص در مالیت است» و هیچ حکم و تعهدی برای دولت نمی‌آورد؛ اما اگر به تغییر در ارزش اولیه برگردد، مصداق «نقص در مال» بوده مشمول تمام احکام تحت این عنوان می‌شود؛ گرچه احمدحسن (۱۹۹۹: ص ۹۷) در کتاب *الاوراق النقدیه فی الاقتصاد الاسلامی* به عکس مطالب پیشین اظهار نظر کرده و قدرت قانون را فقط در الزام مردم به پذیرفتن آن دانسته و نقشی برای آن در تغییر ارزش پول قائل نشده است و تورم را فقط منحصر در ارزش ثانوی پول که با کاهش یا افزایش تولید ملی واقعی مرتبط است، دانسته است.

این در حالی است که تمام مباحث جبران کاهش ارزش پول از قبیل محدودیت و مسؤلیت دولت یا سیاست هماهنگی پرداخت‌ها یا حساب آن در دیون کوتاه‌مدت و بلندمدت فقط می‌تواند در حول و حوش تغییر ارزش اولیه پول به وسیله دولت مطرح باشد و بررسی شود.

پول، وسیله‌ای برای ذخیره ارزش

وظیفه یا نقش دیگر پول این است که به صورت مالی برای ذخیره ارزش استفاده شود؛ زیرا بیش‌تر افراد نمی‌خواهند درآمد خود را بی‌درنگ خرج کنند؛ بلکه دلشان می‌خواهد زمانی که به خرید گرایش می‌یابند، آن‌ها را خرج کنند. پول در جایگاه منبع ذخیره ارزش باعث می‌شود قدرت خرید تا زمانی که پول به مصرف نرسیده باشد، حفظ شود. این ویژگی به پول منحصر نیست؛ بلکه دارایی‌های دیگری مانند زمین، خانه، جواهر آلات و سهام نیز دارای این ویژگی هستند؛ ولی پول به سبب قدرت نقد شوندگی بسیار بالایی که دارد، بر دیگر اموال و دارایی‌ها ترجیح داده می‌شود؛ اما مشکل این‌جا است که ارزش پول در جایگاه «مالی برای ذخیره ارزش»، هنگام وجود تورم به سرعت دستخوش تغییرات شده کاهش می‌یابد؛ در نتیجه اشخاصی که ثروشان را به صورت پولی نگه می‌دارند، به شدت متضرر می‌شوند. در حالی که در آیاتی از قرآن کریم که ذکر شد از بی‌ارزش کردن ظالمانه اموال مردم نهی شده است.

صاحب تفسیر مجمع‌البیان (طبرسی، ۱۴۱۲ ق: ج ۳ و ۴، ص ۵۵۳) در معنای بخش که در آن آیات بکار رفته است می‌گوید: بخش یعنی ایجاد کاهش و نقصان در شیء از حدی که حق آن شیء است. صاحب تفسیرالجامع لاحکام القرآن (قرطبی، ۱۹۸۵ م: ج ۷، ص ۲۴۸) نیز همین معنا را با تفصیل بیش‌تری آورده است.

از طریق جایگزینی نقره با طلا یا فلزات دیگر رواج داشت و به این وسیله، پایه پول را تغییر می‌دادند. بعدها پول کاغذی جانشین سکه‌ها با عیار پایین شد. در این دوران، بانک‌های مرکزی با ثبت در دفاتر و با عنوان گمراه‌کننده «سپرده» دولت‌ها را از همان مزایا با ابعاد بسیار گسترده‌تری برخوردار کردند. دولت‌ها هم از این پول‌های بدون پشتوانه برای تأمین هزینه‌ها یا بازپرداخت وام‌های خود استفاده می‌کنند. وی (Feridman, 1948) در جای دیگر می‌گوید: تأمین مالی کسر بودجه دولت با انتشار پول جدید سبب کاهش ارزش پول می‌شود؛ در نتیجه اقتصاد با پدیده تورم روبه‌رو خواهد شد.

علامه طباطبایی (۱۴۱۷ ق: ص ۱۹۱) می‌فرماید:

حضرت شعیب بعد از آن‌که قوم خویش را به توحید که اصل دین است دعوت کرد، به آن‌ها گفت که حق پیمان و کیل را به تمام ادا کنند و از اموال مردم چیزی نگاهند؛ چه این‌که در آن زمان، ایجاد فساد در معاملات بین مردم رایج و شایع بود؛ آن‌گاه آن‌ها را دعوت کرد به این‌که در زمین بعد از آن‌که اصلاح شده است، فساد نکنند؛ یعنی خویشان را از فساد در زمین بر حذر دارند بعد از آن‌که آن را به حسب طبعش و به حسب فطرت انسانی اصلاح کرد؛ زیرا انسان می‌داند که امور زندگی سعادت‌مند با اصلاح زمین است که تنظیم می‌شود و فساد فی الارض گرچه به حسب اطلاق، شامل جمیع گناهان اعم از حقوق الله و حقوق الناس هر چه باشد می‌شود، با نظر به ما قبل آیه و ما بعد آن، مختص به افسادی می‌شود که سلب امنیت عمومی در اموال و نوامیس و نفوس را شامل است.

با این تفاسیل در می‌یابیم که حفظ امنیت اقتصادی، مورد اهتمام شارع مقدس، و عقل سلیم و فطرت پاک انسانی هم گواه بر این مطلب است؛ از این رو، برای حفظ امنیت اقتصادی، خداوند متعالی از عوامل بر هم زنده آن نهی کرده است. ابتدا از کم‌فروشی که مورد ابتلای عصر شعیب بوده، نهی فرموده؛ آن‌گاه با یک نهی عمومی هرگونه نقصان ارزشی را ممنوع کرده‌اند: «و لا تبخسوا الناس اشیاءهم». اشیا در این‌جا به معنای اموال است؛ یعنی از اموال مردم چیزی نگاهید. در این آیات از هر چه سبب از ارزش انداختن ظالمانه اموال مردم می‌شود، نهی شده است.

از جمله چیزهایی که مال شمرده می‌شود، «پول» است؛ بلکه بخش قابل توجهی از اموال مردم به صورت پول است (حسن، ۱۹۹۹: ص ۲۷۸ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴: ص ۲۴).

بلکه اموال دیگر در اهمیت با پول قابل قیاس نیستند؛ دولت موظف است به سبب حفظ مصالح بندگان، ارزش پول را (البته در حد معقول) ثابت نگه دارد.

ب. توزیع درآمد و کاهش ارزش پول

در این قسمت با توجه به وظایف حاکم اسلامی، پدیده کاهش ارزش پول و اثر منفی آن بر توزیع درآمد و ناعادلانه شدن آن را بررسی می‌کنیم.

مطابق روایات حاکم اسلامی حافظ جان، مال و نوامیس مسلمانان است و باید با آنان به عدالت رفتار کند.

یک. عبدالله بن مسعود از رسول ﷺ نقل می‌کند که حضرت فرمود: حرمة مال المسلم حرمة

دمه . احترام مال مسلمان، مانند احترام خون او است (کلینی، ۱۳۶۳: کتاب الحج، باب ۱۵۸).

دو. ورام بن ابی‌فراس از پیامبر اکرم ﷺ روایت می‌کند که فرمود: کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة فالامیر

علی‌الناس راع و هو مسئول عن رعیتة (مجموعه ورام، بی تا: ص ۱۴).

آگاه باشید که تمام شما حافظ و نگهبان یک‌دیگرید و همه مسؤول افراد زیر نظر خود هستید؛

پس امیر و فرمانروای مردم در برابر ایشان مسؤول است.

سه. اباحمه از امام باقر ۷ در مورد حق امام بر مردم و حق مردم بر امام چنین نقل می‌کند: از امام باقر ۷

پرسیدم که حق امام بر مردم چیست. حضرت فرمود: حق امام بر مردم این است که به او گوش فرا دهند و در

اطاعتش باشند؛ آن‌گاه گفتم: پس حق مردم بر امام چیست؟ فرمود: آن است که میان مردم به‌طور مساوی تقسیم، و با

همه به عدالت رفتار کند (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱،

ص ۴۰۵).

چهار. امام خمینی در همین باره می‌گوید:

حکومت اسلامی مانند هیچ‌یک از انواع طرز حکومت‌های موجود نیست؛ مثلاً استبدادی نیست که رئیس دولت، مستبد و خودرأی باشد؛ مال و جان مردم را به بازی بگیرد و در آن به دلخواه دخل و تصرف کند؛ هرکس را اراده‌اش تعلق گرفت بکشد و هرکس را خواست انعام کند و به هر که خواست قول بدهد و اموال و املاک ملت را به این و آن ببخشد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر خلفا چنین اختیاراتی نداشتند (خمینی، ۱۳۶۰: ص ۵۲).

پس حاکم اسلامی حافظ امنیت اقتصادی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی جامعه است؛ میان مردم طبق قوانین الهی و موازین شرع به عدل و داد حکم می‌راند؛ حق هیچ کس را ضایع نمی‌کند؛ به هیچ کس بی‌جهت احسان نمی‌کند و تعادل و توازن ثروت را میان مردم برقرار می‌سازد؛ پس او سیاستی اتخاذ نخواهد کرد که سود کس را به ضرر کس برساند؛ پول‌های مردم را از ارزش بیفتد و تورم لجام گسیخته در جامعه فراگیر شود و توزیع درآمد به نفع سرمایه‌داران و به ضرر فقیران به شدت تغییر کند و آنچه را تاکنون طرح کردیم، براساس احکام اولیه بوده است؛ اما موارد و مصالحی پیش می‌آید که ایجاب می‌کند حاکم اسلامی از احکام اولیه عدول کند. موارد عدول، حدود و شرایط آن در بخش سوم بررسی و ارزیابی خواهد شد.

بخش سوم: دولت اسلامی و مسؤولیت‌های آن

أ. مسؤولیت حفظ اصل نظام

اسلام، دین جامع است. هم مصلحت فرد و هم مصلحت جامعه را می‌بیند و گاه که مقتضی باشد، مصلحت فرد را فدای مصلحت جامعه می‌کند. هم برای فرد و هم برای اجتماع برنامه دارد و نظام و سیاست و اقتصاد. و حکومت را برای رسیدن افراد جامعه به اهداف متعالی اسلام مورد اهتمام قرار می‌دهد. حفظ نظام و حاکمیت سیاسی اسلامی از مهم‌ترین هدف‌هایی است که حاکم اسلامی در تمام سیاست‌هایش تعقیب می‌کند.

اهداف دیگر اقتصاد اسلامی، همچون رفع فقر، ایجاد رفاه عمومی و رشد و... باید در چارچوب اهداف مهم‌تر مانند حاکمیت سیاسی اسلام، تحکیم ارزش‌های اخلاقی و ایجاد عدالت اجتماعی در نظر گرفته شوند؛ یعنی در صورتی آن اهداف باید تعقیب شوند که به حاکمیت سیاسی اسلام و مانند آن لطمه وارد نشود.

چنان‌که پیامبر اکرم محاصره در شعب ابی‌طالب را بر تسلیم‌شدن در برابر کافران ترجیح داد، جهاد با مال و جان و دفاع از اسلام و مسلمانان در مقابل کفر و تجاوز به همین منظور است؛ بنابراین، رفاه و رشد باید با رعایت ارزش‌های اخلاقی، عدالت اجتماعی و حاکمیت سیاسی اسلام پدید آید.

در مقام مقایسه بین این اهداف عالی، حاکمیت سیاسی اسلام از همه بالاتر است؛ به‌گونه‌ای که در صورت ضرورت حتی باید عدالت اجتماعی را فدا کرد تا مسلمانان زیر سلطه بیگانگان نروند؛ زیرا با از بین رفتن حاکمیت سیاسی اسلام، هیچ یک از اهداف دیگر به خوبی تحقق نخواهد یافت؛ ولی با بقای حاکمیت، زمینه تحقق شایسته اهداف مربوط نیز فراهم می‌شود؛ پس هنگامی که حاکمیت سیاسی اسلام به خطر می‌افتد، لازم است با تمام قوا و با جان و مال برای حفظ آن قیام کنیم؛ زیرا خداوند به جهاد با مال و جان دستور داده است.

إنفروا خفافاً و ثقالاً و جاهدوا باموالکم و انفسکم فی سبیل اللّٰه
ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون (توبه)

سبکبار و گرانبار [برای جهاد] بیرون روید و با مال‌ها و جان‌های خویش در راه خدا جهاد کنید که این برای شما بهتر است، اگر می‌دانستید.

در این وضعیت اگر حاکم اسلام نتواند از راه‌های معمول و در فرصت کم، برای حفظ نظام، تأمین مالی کند می‌تواند طبق مصلحت نظام به استقراض از بانک مرکزی به هر نحو که صلاح می‌داند اقدام کند. همان‌گونه که روشن است، این کار در جامعه تورّم و گاه تورّم‌های بسیار شدید پدید می‌آورد، که از آن به مالیات پنهان تعبیر می‌کنند؛ اما از آن‌جا که ولی امر مسلمانان حق دارد برای اداره جامعه مالیات وضع کند می‌تواند این نوع سیاست را نیز اتخاذ کند؛ زیرا طبق آیه شریفه:

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ نَفْسِهِمْ (احزاب (۳۳): ۱)

پیامبری که به جان‌های مؤمنان اولی است؛ به اموال آن‌ها اولی‌تر است. این اولویت به سمت زعامت نبی و ولی برمی‌گردد؛ یعنی جزو وظایف حکومتی شمرده می‌شود.

در مسأله مصلحت نظام، امام خمینی، در نامه‌ای می‌نویسد:

آنچه که در حفظ نظام اسلامی دخالت دارد که فعل یا ترک آن موجب اختلال نظام می‌شود و آنچه که ضرورت دارد که ترک آن یا فعل آن مستلزم فساد است و آنچه که فعل یا ترک آن مستلزم حرج است، پس از تصویب موضوع به وسیله اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی با تصریح به موقت بودن آن، مادام که موضوع محقق است، پس از رفع موضوع خود به خود لغو می‌شود، مجازند در تصویب و اجرای آن و... (وزارت ارشاد، ۱۳۶۱: ج ۱۵، ۱۸۸).

امام خمینی (همان: ج ۱۰، ۱۳۸)، حتی در مسأله‌ای پایین‌تر از حفظ نظام هم حاکم را مجاز در مصادره بخشی از اموال می‌داند. وی در این زمینه قائل است به این‌که دولت اسلام برای حفظ توازن اقتصادی و جلوگیری از طبقاتی شدن جامعه می‌تواند در کنار مالیات‌های ثابت چون زکات، خمس و... به وضع مالیات تصاعدی یا حتی مصادره بخشی از اموال اقدام کند. حضرت امام در این باره می‌فرماید:

مالکیت را در عین حال که شارع مقدّس محترم شمرده است، لکن ولی امر می‌تواند همین مالکیت محدود که ببیند خلاف صلاح مسلمین و اسلام است، همین مالکیت را محدودش کند به یک حد معین و با حکم فقیه از او مصادره می‌شود.

آنچه از سخنان حضرت امام، در امر ضرورت و مصلحت نظام استفاده می‌شود، این است که مصلحت موقت بوده و تا هنگامی است که موضوع مصلحت محقق است؛ پس اگر موضوع مصلحت از بین رفت یا مصلحت به مفسده تبدیل شد، حکم منتفی است.

ب. مسؤولیت رشد اقتصادی نظام

پرسشی که باید به آن پاسخ داده شود، این است که آیا برنامه رشد هم داخل مصلحت نظام است تا حاکم اسلامی بتواند به هدف رشد از سیاست پولی انبساطی که تورّم‌زا بوده، سبب کاهش ارزش پول می‌شود، بهره‌گیرد. برخی مصلحت را بر سه قسم می‌دانند: مصلحت ضرور، مصلحت حاجی، مصلحت تحسینی.

مرتبه‌ای از مصلحت که حافظ دین، جان، نسل، عقل، مال انسان از تباهی است مصلحت ضرور است.

مصلحت حاجی، مرتبه‌ای است که گرچه بدون آن، امور پیش‌گفته نابود نمی‌شوند، با سختی و تنگی همراه هستند؛ برای مثال، مصلحت حاجی دین در این است که افزون بر حفظ اصل دین، به‌طور معمول و عادی نیز به حیات خود در قلب مردم و در برپایی مراسم دینی و مانند آن ادامه دهد.

مصلحت تحسینی، یا تزئینی، مرتبه کمال و غایت مطلوب مصالح است؛ برای مثال، با وجود اصل دین و رواج آن، توسعه‌کمی و کیفی آن نیز وجود داشته باشد.

حاکم مسلمانان می‌تواند با رعایت اهمیت و مراتب مصلحت، هر یک از اقسام آن را پایه حکومت قرار بدهد. یک وقت رشد اقتصادی در مرتبه مصلحت ضرور است؛ زیرا همان‌گونه که می‌بینیم، وابستگی سیاسی بسیاری از کشورهای جهان اسلام در اثر وابستگی اقتصادی آنها است؛ حاکم اسلامی باید رشد را به صورت هدف و برنامه راهبردی در سیاست خودش لحاظ بکند.

در عین حال، با توجه به مطالعه تاریخ گذشته چاپ بی‌اندازه اسکناس چنین برمی‌آید که این کار مانند شمشیر دو لبه است که ممکن است برگردد و خود نظام را نابود کند؛ چنان‌که در آلمان ۱۹۲۳ این مطلب را به روشنی می‌بینیم (کتابی، ۱۳۶۸: ص ۱۸).

ج. مسؤولیت دولت اسلامی در برابر مردم

پرسش دیگر این است که آیا حاکم اسلامی خسارت ناشی از کاهش ارزش پول را باید جبران کند یا نه. روشن است که سیاست‌های پولی انبساطی به دنبال خود، تورم‌های مزمن و دامنه‌داری را ایجاد می‌کند. بازندگان اصلی این سیاست قشرهایی هستند که حقوق ثابت و نیمه‌ثابت دارند و حقوق و دستمزدها به همراه سطح عمومی قیمت‌ها رشد نمی‌کند. به دو دلیلی که بیان می‌شود، حاکم اسلامی موظف است حقوق‌ها و دستمزدها را ترمیم بکند.

اولاً حاکم اسلامی به عدل و داد حکم می‌راند؛ زیرا طبق فرموده امام باقر «حق مردم بر والی این است که «یقسم بالسویة و یعدل فی الرعیة». حال اگر این روش تأمین مالی را نوعی اخذ مالیات بدانیم، چنان‌که کارشناسان اقتصادی (فریدمن، ۱۳۷۵: ص ۲۹) بدان اذعان دارند و از آن به مالیات پنهان تعبیر می‌کنند بنابراین عدالت اسلامی حکم می‌کند که از درآمدهای بالا مالیات کافی گرفته و خسارت این جبران شود.

در روایتی (حرعاملی، بی تا: ج ۱۱، ۱۱۶) از امام صادق آمده است:

ما اوسع العدل، ثم قال: ان الناس يستغنون اذا عدل بینهم. عدل

چقدر گسترده است؛ سپس فرمودند: به تحقیق هرگاه میان مردم عدالت اجرا شود، بی‌نیاز می‌شوند.

ثانیاً با توجه به مطالبی که پیرامون مصالح نظام آمده، این مطلب متفقاً علیه است که حکم شامل هر چیزی می‌شود که در دایره مصلحت باشد؛ برای مثال، در ایجاد خیابان عریض، مصلحت در خراب کردن خانه‌های مردم است نه این‌که ارزش اموال و خانه‌های تخریب شده آنها را ندهیم. بله، هرگاه تصرف در اموال، داخل در دایره مصلحت باشد، حاکم اسلامی می‌تواند تصرف کند؛ چنان‌که در مسأله مصادره اموال از امام خمینی؛ فتوایی را نقل کردیم؛ پس مصلحت به همان دایره مصلحتی خودش محدود و محصور است. در اتخاذ سیاست پولی انبساطی صرفاً افزایش حجم پول داخل در دایره

مصلحت نظام قرار دارد؛ اما خسارتی را که از اتخاذ و عمل به این سیاست بر روی طبقات کم‌درآمد و حقوق‌بگیر وارد می‌آید، خارج از دایره مصلحت نظام است؛ پس این‌گونه خسارت باید به نحو مقتضی جبران شود.

استاد شهید مرتضی مطهری (مطهری، ۱۳۷۰: ج ۲، ص ۸۴) در کتاب *اسلام و مقتضیات زمان*، می‌گوید: ... به هر حال، تراحم یعنی باب جنگ مصلحت‌های جامعه. در این جا یک فقیه می‌تواند فتوا بدهد که از یک حکم به خاطر حکم دیگر عملاً دست بردارند و این نسخ نیست. زمانی [می‌خواستند] این خیابانی را که در قم از کنار ابن‌بابویه می‌گذرد و تا پایین شهر و مسجد جمعه می‌رود [احداث کنند] از مرحوم آقای بروجردی سؤال کردند که این کار را بکنیم یا نه. چون آن زمان بدون اجازه ایشان این جور کارها صورت نمی‌گرفت. [ایشان] گفتند: اگر مسجد خراب می‌شود، مانعی ندارد. این کار را انجام بدهید و پول مالک‌ها را هم بدهید. امام خمینی، (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱: ص ۱۷۰) در همین رابطه می‌فرماید: حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند، و پول منزل را به صاحبش رد کند. از مضمون این دو فتوا چنین برمی‌آید که دایره مصلحت به همان خراب کردن خانه‌ها است؛ پس ارزش و قیمت اموال و خانه‌های تخریب شده باید به صاحبان آن‌ها رد شود.

در پایان لازم است به این نکته اشاره شود که هرگاه برای رسیدن به رشد به کسر بودجه متوسل شویم و برای تأمین آن به استقراض از بانک مرکزی رو بیاوریم یا از حق انتشار پول بی‌اندازه استفاده کنیم، گرچه برای ترمیم حقوق‌ها و دستمزدها روش سیاست هماهنگی پرداخت‌ها به کار رود، این سیاست آثار و لوازمی به دنبال دارد که شرع به آن آثار و لوازم ملتزم نیست. نتیجه این سیاست تورم، و کاهش ارزش پول بوده، سبب توزیع ناعادلانه درآمد و تمرکز ثروت در دست عده معدودی از افراد جامعه می‌شود. این امر، شدید شدن فاصله طبقاتی در جامعه را در پی دارد؛ حال آن‌که سیاست‌های اقتصادی حاکم اسلامی باید در جهت تعدیل و توازن ثروت باشد، نه تمرکز ثروت و طبقاتی شدن جامعه. (حشر (۵۹): ۸).

خلاصه و نتیجه

استفاده بی‌رویه از روش استقراض از بانک مرکزی (به هر دلیل) بدون تردید به تورم‌های شدید می‌انجامد و تورم:

اولاً باعث توزیع ناعادلانه درآمد و پایداری شدن حقوق قشرهای آسیب‌پذیر جامعه می‌شود.

ثانیاً وظیفه واحد محاسبه بودن پول مخدوش می‌شود.

ثالثاً مسئولیت حفظ و ذخیره ارزش بودن پول نامطمئن خواهد شد.

از آن‌جا که دولت اسلامی مجری عدالت در جامعه است، سیاستی اتخاذ نخواهد کرد که باعث توزیع ناعادلانه درآمد و پایداری شدن حقوق قشرهای آسیب‌پذیر جامعه شود؛ افزون بر این‌که قرآن از تخلف و مخدوش کردن مقیاس‌های سنجش متداول و متعارف جامعه به شدت نهی کرده، و پول از جمله مقیاس‌های سنجش و مهم‌ترین آن در جایگاه محاسبه ارزش اموال مردم است. در برخی دیگر از آیات قرآن کریم بی‌ارزش کردن اموال مردم، نهی شده است و پول از جمله مهم‌ترین اموال مردم است و در صورت تشخیص مصلحت ضرور حفظ اصل نظام یا رشد اقتصادی آن با شرط موقت بودن و به اندازه مصلحت می‌توان از روش مذکور استفاده کرد با این شرط که دولت به دنبال آن، سیاست هماهنگی

توصیه

- أ. استقلال بانک مرکزی از قوه مجریه می‌تواند راهکار خوبی برای حفظ ارزش پول باشد.
- ب. مرجع تشخیص مصلحت ضرور خارج از قوه مجریه و در مجموعه نظام باشد.
- ج. برای تأمین مالی کسر بودجه بهتر است از روش‌های دیگر تأمین مالی استفاده شود.

منابع و مأخذ

منابع فارسی

۱. ابراهیمی نژاد، مهدی و فرج‌وند، اسفندیار، *بودجه از تنظیم تا کنترل*، تهران، سمت، ۱۳۸۲ ش.
۲. توسلی، محمداسماعیل، نقد و بررسی نظریات برخی از اندیشمندان اسلامی پیرامون ماهیت پول، ارائه شده در سومین نشست تخصصی محققان اقتصاد اسلامی، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۲ ش.
۳. جلال نائینی، سیداحمدرضا، *بررسی روند تورّم و سیاست‌های پولی، ارزی و اعتباری، در: اقتصاد ایران، تدوین و تنظیم مسعود نیلی*، تهران، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، ۱۳۷۶ ش.
۴. خمینی، روح‌الله الموسوی، *ولایت فقیه، حکومت اسلامی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۰ ش.
۵. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، *مبانی اقتصاد اسلامی*، تهران، سمت، ۱۳۷۱ ش.
۶. _____، *پول در اقتصاد اسلامی*، تهران، سمت، ۱۳۷۴ ش.
۷. زمانی فراهانی، مجتبی، *پول، ارز و بانکداری*، تهران، نشر ترمه، ۱۳۷۸ ش.
۸. صرامی، سیف‌الله، «احکام حکومتی و مصلحت نظام»، فصلنامه راهبرد، شماره ۴، ۱۳۷۴ ش.
۹. ضیایی، منوچهر، *مجموعه قوانین پولی و بانکی و سایر قوانین مربوط (از سال ۱۲۸۵ تا سال ۱۳۷۰)*، تهران، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، ۱۳۶۸ ش.
۱۰. طیبیان، محمد و سوری، داوود، *بررسی تحولات متغیرهای کلان اقتصادی کشور، در: اقتصاد ایران، تدوین و تنظیم مسعود نیلی*، تهران، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، ۱۳۷۶ ش.
۱۱. فرزیب، علیرضا، *بودجه‌ریزی دولتی در ایران*، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۸ ش.
۱۲. فریدمن، میلتون، *اقتصاد مکتب پولی*، مهدی تقوی، و حسن مدرکیان، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۵ ش.
۱۳. قرشی، سیدعلی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۱۴. قره‌باغیان، مرتضی، *اقتصاد رشد و توسعه*، تهران، نشر نی، ج ۲، ۱۳۷۳ ش.
۱۵. کتابی، احمد، *تورّم علل و آثار و راه‌های مقابله با آن*، تهران، اقبال، ۱۳۶۸ ش.
۱۶. کمیجانی، اکبر و بیدآباد، بیژن، *تبیین پولی تورّم در اقتصاد ایران و امکان‌پذیری حصول اهداف برنامه پنج‌ساله اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران*، وزارت امور اقتصادی و دارایی، معاونت امور اقتصادی، ۱۳۶۹ ش.
۱۷. *سیاست‌های پولی مناسب جهت تثبیت فعالیت‌های اقتصادی در ایران*، طرح تحقیقاتی مرحله اول، وزارت اقتصادی و دارایی، معاونت امور اقتصادی، ۱۳۷۰ ش.
۱۸. *سیاست‌های پولی و ارزی مناسب جهت تثبیت فعالیت‌های اقتصادی در ایران*، طرح تحقیقاتی مرحله دوم، وزارت اقتصادی و دارایی، معاونت امور اقتصادی، ۱۳۷۱ ش.
۱۹. کمیجانی، اکبر و علوی، سید محمود، *اثر متقابل رشد و تورّم در ایران*، نهمین کنفرانس سیاست‌های پولی و ارزی، تهران، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، ۱۳۷۸ ش.
۲۰. *اثر متقابل رشد و تورّم در ایران: یک تحلیل اقتصادسنجی با تأکید بر علل تورّم و منابع رشد*، نهمین کنفرانس سیاست‌های پولی و ارزی، تهران، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، ۱۳۷۸ ش.

۲۱. میشکین، فردریک، بانکداری مرکزی در جامعه مردمسالاری، در: چهار مقاله پیرامون بانکداری مرکزی، دکتر علی حسنزاده و نسرین ارضروم چیلر - تهران، پژوهشکده پولی و بانکی، ۱۳۸۲ ش.
۲۲. نیلی، مسعود، «بررسی آثار افزایش حجم پول بر نظام اقتصادی کشور در دو دهه اخیر»، فصلنامه برنامه و توسعه، شماره نهم، تهران، ۱۳۶۶ ش.
۲۳. وزارت ارشاد اسلامی، صحیفه نور، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱ ش.

منابع عربی

۱. ابن النووي، المجموع شرح المهدب، ۱۰/۶، کتاب الزکاة، باب الزکاة الذهب والفضة، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۲. الخرالعملي، شيخ محمدحسن، وسائل الشیعه الي تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳. حسن، احمد، الاوراق النقدية في الاقتصاد الاسلامی، دمشق، دارالفکر، ۱۹۹۹ م.
۴. شاپرا، محمد عمر، نحو نظام نقدي عادل، سید محمدشکر، عمان، اردن، دارالبشیر النشر والتوزیع، ۱۹۹۲ م.
۵. طباطبایي، محمدحسین، المیزان في تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ۱۴۱۷ ق.
۶. طبرسي، شيخ ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان في تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ ق.
۷. علامه حلّي، حسن بن یوسف؛ تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۳۷۴ ش.
۸. القرطبي، ابو عبد الله محمد بن احمد الانصاري، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۵ م.
۹. القيسي، اعاد حمود، حمود، المالية العامة والتشريع الضريبي، عمان، اردن، مكتبة دارالثقافة النشر والتوزیع، بی تا.
۱۰. الكليني الرازي، ابو جعفر محمد بن يعقوب اسحاق، الاصول الكافي، تهران، دارالكتاب الاسلامیة، ۱۳۶۳ ش.
۱۱. مجموعه ورام، تهران، طبع آخوندي، بی تا.

منابع لاتین

1. Anderson, Jame S. E.; Public Policy making, Boston, Houghton Mifflin Company, 1994
2. Dadkhah, Kamran, The Inflationary Process of the Iranian Economy, International Journal of Middle East Study, 1985, P 17.
3. Fridman, M. A monetary fiscal framework for Economic Stability, American Economic Review 38, June, 1948
4. Fridman, M. The counter, Revolution In Monetary Theory, Institute of Economic Affairs, Paper No 33, London, 1970
5. Ikani, Azizollah, The Dynamics of Inflation in Iran, Netherland, Tilbury university Press, 1987